

## نقش قدرت و اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی

دوست علی سنجولی

استادیار گروه تاریخ دانشگاه زابل، ایران، زابل.

doostalisanchooli@yahoo.com

ملیحه ابویسانی

مربی گروه تاریخ دانشگاه زابل، ایران، زابل.

malihe.abavisani@yahoo.com

### چکیده

متفکران و مصلحان اسلامی در طول دو قرن اخیر، تلاش فراوانی کرده‌اند تا تمدن اسلامی را از ضعف و رکودی که به دلیل سلطه استعمار و سیطره حاکمان نالایق گرفتار آن شده، رها سازند و عظمت افتخارآفرین آن را مجدداً به امت اسلامی بازگردانند. آنان بر این باورند که رسیدن به پیشرفت و تعالی، تنها در سایه دلبستگی به فرهنگ اسلامی و جلوگیری از تسلط بیگانان میسر است. شناخت و معرفی عوامل شکوفایی تمدن اسلامی، که چندین سال به عنوان پیشرفته‌ترین تمدن در جهان معرفی شده، برای اعتلای تمدن نوین اسلامی از اهمیت و ضرورت بسیار جدی برخوردار است. در این مقاله، با روش توصیفی-تحلیلی و با تکیه بر اسناد و منابع کتابخانه‌ای، نقش قدرت و اقتدار سیاسی حاکمان اسلامی، در شکوفایی تمدن نوین اسلامی بررسی و تحلیل می‌شود. عصر طلایی تمدن اسلامی موهون اقتدار سیاسی جهان اسلام بوده است و این اقتدار برخاسته از مؤلفه‌هایی همچون دین‌محوری و معنویت‌گرایی، امامت و رهبری، اتحاد و همبستگی، علم و دانایی، عزت و استقلال‌خواهی، توان مالی و اقتصادی و توانمندی‌های نظامی بوده است.

بدیهی است که به‌کارگیری این مؤلفه‌ها در ارتقای اقتدار سیاسی جهان اسلام و به تبع آن، در شکوفایی و پیشرفت تمدن نوین اسلامی، نقشی بسیار مهم دارد.

**کلیدواژگان:** قدرت سیاسی، اقتدار سیاسی، مؤلفه‌های قدرت سیاسی، حکومت‌های اسلامی، تمدن نوین اسلامی.

## مقدمه

امروزه فرهنگ و تمدن، مهم‌ترین عاملی است که به ملت‌ها و دولت‌های جهان هویت می‌بخشد. از این رو بیشتر دولت‌ها در صدد بازآفرینی تعلقات تمدنی خود برآمده‌اند. برخی کشورهای اسلامی نیز در حال تلاش برای بازسازی تمدن اسلامی و اعتلای مجدد آن هستند که کشور عزیزمان ایران در این زمینه پیش‌رو و پرچم‌دار این حرکت بزرگ و افتخارآفرین است و تاکنون تلاش‌های بسیار ارزنده‌ای انجام داده است. بی‌شک تمدن اسلامی یکی از تمدن‌های بزرگ جهانی بوده است که بر تمدن‌های پس از خود، به‌ویژه تمدن غربی (مدرنیته) تأثیری شگرف نهاده است. این تمدن در طول حیات خود، فراز و فرودهایی داشته است؛ زمانی که حکومت‌های قدرتمندی در دنیای اسلام شکل می‌گرفتند، رشد و شکوفایی آن نیز اوج می‌گرفت و زمانی که حکومت‌های ضعیف روی کار می‌آمدند، رو به افول می‌گذاشت. با بیداری اسلامی و شکل‌گیری حکومت‌های مستقل و قدرتمند در عصر حاضر، همانند نظام جمهوری اسلامی ایران، شاهد شروع رشد و شکوفایی تمدن نوین اسلامی هستیم.

## ۱. بیان مسئله

از مسائل بسیار مهم در جامعه بشری، مسئله فرهنگ و تمدن است. فرهنگ و تمدن که در حقیقت چیزی جز طرح و برنامه مدون و منظم برای رشد و تکامل بشر در جهت رسیدن انسان به سعادت همیشگی و تحقق عینی و بیرونی آن نیست، همواره کانون توجه بیشتر ملت‌های جهان بوده است. رشد و تعالی کشورها در عرصه‌های مختلف داخلی و خارجی، حاکی از رفتار و اندیشه‌های دولتمردان در ابعاد سیاسی، اقتصادی، نظامی، فرهنگی و اجتماعی است که تداعی‌کننده اقتدار سیاسی و استقلال کشورهاست. عناصر تشکیل‌دهنده اقتدار سیاسی و قدرت ملی در نزد نخبگان سیاسی متعدد است. برخی مانند اسپایک من<sup>۱</sup>، این عناصر را به موقعیت جغرافیایی، منابع طبیعی،

1. Spike man

ظرفیت صنعتی، وضعیت آمادگی نظامی، جمعیت، ویژگی‌های ملی، روحیه ملی و کیفیت دیپلماسی محدود می‌سازند و برخی آنها را به دو بخش ثابت (فضا، سرزمین، وسعت خاک، رشته کوه‌ها و موانع و عوارض طبیعی) و متغیر (جمعیت، منابع طبیعی، نهادهای سیاسی، اجتماعی و فرهنگی) تقسیم می‌کنند؛ اما در تحلیل‌های راهبردی، این عوامل و عناصر به مؤلفه‌های سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی و نظامی تقسیم می‌شوند (بابایی، ۱۳۸۹، ص ۴۰).

یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های شکل‌گیری و شکوفایی تمدن‌ها، وجود حکومتی مقتدر و مستقل در بعد سیاسی است. تمدن اسلامی نیز زمانی به رشد و شکوفایی خود رسید که امت اسلامی در قرون نخستین اسلامی از نظر سیاسی حاکمیت آنان در اوج اقتدار بوده است.

درباره پیشینه تحقیق، تاکنون کتاب‌ها و مقالات بسیاری نگاشته شده است که در بیشتر این تحقیقات به صورت عمومی به چگونگی شکل‌گیری و ماهیت تمدن نوین اسلامی پرداخته شده است. هدف از انجام پژوهش حاضر آن است که به صورت تخصصی‌تر، نقش قدرت سیاسی حکومت‌های اسلامی در اعتلای تمدن نوین اسلامی بررسی شود و به‌علاوه، مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و نقش آنها در شکوفایی تمدن نوین اسلامی واکاوی گردد. مسئله اصلی در این تحقیق، نقش قدرت سیاسی حکومت‌های اسلامی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی است و با روش توصیفی - تحلیلی پاسخ‌گویی به این پرسش‌ها دنبال می‌شود:

۱. تمدن نوین اسلامی چه ویژگی‌های دارد؟
۲. قدرت و اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی چه نقشی در شکوفایی تمدن اسلامی داشته و دارد؟
۳. مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت و اقتدار سیاسی برای اعتلای تمدن نوین اسلامی کدام‌اند؟

## ۲. اهمیت و ضرورت موضوع تحقیق

شناخت و تبیین عواملی که در شکوفایی تمدن نوین اسلامی نقش دارند، و نیز اولویت‌بندی و برنامه‌ریزی برای تحقق این امر توسط رهبران سیاسی، اهمیت موضوع و ضرورت پرداختن به آن را می‌رساند. فرهنگ‌ها و تمدن‌ها، از مهم‌ترین راه‌های حفظ هویت و استقلال فکری و فرهنگی در جوامع بشری هستند و برای حفظ و گسترش این هویت و استقلال، استفاده از تجربیات گذشته و بهره‌برداری از آن برای ساختن آینده مطلوب و درخشان، لازم و ضروری است. امروزه با وضعیت ناخوشایندی که برخی کشورهای اسلامی بدان دچارند و حاکمان ضعیف و وابسته به قدرت‌های استعماری بر آنان حکومت می‌کنند، پرداختن به نقش اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی بسیار ضروری است.

### ۳. تعریف مفاهیم و اصطلاحات

#### ۳-۱. تمدن

درباره مفهوم تمدن، بین محققان اختلاف نظر وجود دارد. ساموئل هانتینگتون، تمدن را بالاترین گروه‌بندی فرهنگ و گسترده‌ترین سطح هویت فرهنگی می‌داند (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۱۸). بنا بر این تعریف، میان فرهنگ و تمدن ارتباطی تنگاتنگ وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد. برخی تمدن را پدیده‌ای درهم‌تنیده می‌دانند که همه مسائل اجتماعی، اقتصادی، سیاسی، و حتی هنر، ادبیات، تفریحات، علم، اختراعات، فلسفه و دین را دربر می‌گیرد و معتقدند که هر دو واژه تمدن و فرهنگ بر یک مفهوم دلالت دارند؛ جز آنکه دامنه واژه فرهنگ محدودتر از تمدن است (اسلامی فرد، ۱۳۸۹، ص ۱۸-۱۹). عده‌ای، تمدن را مجموعه‌ای از عوامل معنوی و مادی دانسته‌اند که با ایجاد فرصت برای جامعه و ادغام عرصه‌های زندگی، زمینه همکاری لازم را در راستای رشد و توسعه اجتماعی فراهم می‌سازد (عمرانی، ۱۳۶۹، ص ۱۸). به اعتقاد هنری لوکاس<sup>۱</sup>، تمدن پدیده‌ای است به‌هم‌تنیده که همه رویدادهای اجتماعی، اقتصادی، سیاسی و حتی هنر و ادبیات را شامل می‌شود (لوکاس، ۱۳۶۶، ج ۱، ص ۱۵). ویل دورانت تمدن را در شکل کلی، نظم اجتماعی می‌داند که در نتیجه وجود آن، خلاقیت فرهنگی، امکان‌پذیر می‌شود و جریان می‌یابد. به عقیده وی، در تمدن چهار رکن اساسی را می‌توان تشخیص داد که عبارت‌اند از: پیش‌بینی و احتیاط در امور اقتصادی، سازمان سیاسی، سنن اخلاقی و کوشش در راه معرفت و بسط هنر (دورانت، ۱۳۶۵، ص ۳).

گاه نیز گفته شده است: «تمدن عبارت است از تشکل هماهنگ انسان‌ها در حیات معقول با روابط عالمانه و اشتراک همه افراد و گروه‌های جامعه در پیشبرد اهداف مادی و معنوی انسان‌ها در همه ابعاد مثبت» (جمشیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۱). همچنین گفته‌اند تمدن مجموعه‌ای از عوامل معنوی و مادی است که با ایجاد فرصت برای جامعه و ادغام عرصه‌های زندگی، زمینه همکاری لازم را در راستای رشد و توسعه اجتماعی، فراهم می‌سازد (ولایتی، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۲۹-۳۲؛ اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ص ۷۵). به باور برخی دیگر، تمدن مجموعه داشته‌ها و ساخته‌های نرم‌افزاری و سخت‌افزاری است که در پرتو ابداعات و فعالیت‌های افراد و گروه‌های انسانی، طی قرون و اعصار گذشته توسعه و تکامل یافته و در تمام قسمت‌های یک یا چند جامعه که با یکدیگر ارتباط دارند، رایج است (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۴). با توجه به تعاریف یادشده درباره تمدن، جدایی

1. Henry lucas

مفهوم تمدن و فرهنگ از هم، کاری دشوار به نظر می‌رسد؛ زیرا ارتباط آن دو با هم بسیار است.

## ۲-۳. فرهنگ

فرهنگ مجموعه‌ای از سنت‌ها، باورها، آداب و اخلاق فردی یا خانوادگی اقوامی است که پابندی ایشان بدین امور موجب تمایز آنان از دیگر اقوام و قبایل می‌شود. به عبارت دیگر، فرهنگ مجموعه باورهای فرد یا گروهی خاص است و چون باورها ذهنی‌اند، پس فرهنگ جنبه عینی ندارد (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). مقام معظم رهبری درباره مفهوم فرهنگ می‌فرماید:

فرهنگ هر جامعه‌ای یا هر ملتی یا هر انقلابی... به مجموعه دستاورهای ذهنی در آن جامعه [گفته می‌شود] که شامل دانش، اخلاق، سنن، آداب و چیزهایی که از اینها سرچشمه می‌گیرد [باشد]. به طور کلی ذهنیت حاکم بر یک جامعه به معنای وسیعش، فرهنگ آن جامعه را تشکیل می‌دهد، اعم از اینکه این ذهنیت از درون خود آن جامعه جوشیده باشد و فرآورده تجربیات و اندیشه‌های خود آن جامعه باشد یا اینکه از خارج از آن جامعه در آن راه یافته باشد، لکن رنگ آن جامعه را به خود گرفته باشد، خودمانی شده باشد. در او هضم شده باشد (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۶۹).

درباره رابطه فرهنگ و تمدن و نسبت میان آن دو، از جنبه‌های گوناگون بحث شده است. بنا بر یک تعریف، این دو پدیده یکی هستند و طبق تعریف‌های دیگر، تمدن مظهر مادی فرهنگ قلمداد شده است. برخی بر این باورند که با وجود ارتباط فرهنگ و تمدن، این دو لازم و ملزوم یکدیگر نیستند. ممکن است که اعتلای فرهنگی موجب دستیابی جامعه به مدنیت شود. همچنین جامعه می‌تواند صرفاً بر پایه اقتباس از تمدنی دیگر رشد کند و به تمدنی متکی شود که با تمدن مادر متفاوت است. در سوی دیگر، این نکته نیز درخور تأمل است که جامعه غیر متمدن می‌تواند برخوردار از فرهنگ باشد (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۱۹). فرهنگ را نیز به فرهنگ مادی و معنوی تقسیم کرده‌اند: فرهنگ مادی عبارت است از همه وسایل و ابزارهای مادی و آنچه به دست بشر از ماده طبیعی ساخته می‌شود و نیز شیوه‌ها و فرایندهای ساخت‌وساز آنها و فرهنگ معنوی شامل ارزش‌ها، ایده‌ها و باورها، اندیشه‌ها و فنون، یعنی آداب و سنت‌ها، علوم و فلسفه، ادبیات و هنر و همه فرآورده‌های ذهنی انسان است (جمعی از نویسندگان، ۱۳۹۰، ص ۳۱).

به نظر می‌رسد بین مفهوم تمدن و فرهنگ ارتباطی نزدیک وجود دارد و تمدن بدون فرهنگ تحقق نمی‌یابد؛ زیرا زیربنای همه تمدن‌ها، ساختارهای فرهنگی است و فرهنگ، تأثیری بنیادین بر جامعه دارد. فرهنگ هویت، اصالت و روح یک جامعه است. بسیاری از کامیابی‌ها و موفقیت‌ها

و یا شکست‌ها، ریشه در فرهنگ دارند. تعالی و انحطاط تمدن یک جامعه را باید در فرهنگ آن جست‌وجو کرد. به تعبیر مقام معظم رهبری:

از هر طرف که حرکت می‌کنیم، می‌بینیم که به فرهنگ می‌رسیم و راه‌ها واقعاً به فرهنگ ختم می‌شود... فرهنگ مایه اصلی هویت ملت‌هاست. فرهنگ یک ملت است که می‌تواند آن ملت را پیشرفته، عزیز، توانا، عالم، فناور، نوآور و داراری آبروی جهانی کند (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۶۷).

یکی از بزرگ‌ترین آفاتی که امت اسلامی در قرون گذشته به آن دچار شد، تضعیف اقتدار سیاسی آنان بوده است که بستر رکود تمدن اسلامی را فراهم ساخته و این امر بستگی فراوانی به فرهنگ حاکم بر جوامع اسلامی داشته است. استعمارگران خارجی و ایادی داخلی آنان با ترویج فرهنگ جدایی دین از سیاست، موجب فاصله گرفتن مسلمانان از فرهنگ غنی و تمدن‌ساز اسلام شدند، که به تبع آن روحیه شجاعت، خودباوری و اعتماد به نفس و استقلال‌خواهی از میان برخی ملت‌های مسلمان رخت بر بست و فرهنگ وابستگی و مصرف‌گرایی حاکم شد. سخنان رهبر حکیم و فرزانه، حضرت آیت‌الله العظمی خامنه‌ای، شاهد خوبی بر این مدعاست:

بزرگ‌ترین جنایت استعمار و ایادی خائن آن که در طول سال‌های متمادی بر کشورهای اسلامی حکومت کردند، این بود که روح دفاع و سلحشوری را در ملت‌ها کشتند و آنان را به شعارهای پوچ، قومیت و ملیت‌های افراطی سرگرم کردند؛ لذا می‌بینید که تقریباً از دو قرن پیش، دشمنان ملت‌های اسلامی به کشورهای آنها سرازیر شدند و هر وقت به نحوی آنها را تحقیر و ذلیل و غارت کردند و رفتند و ملت‌ها همین‌طور آنها را تماشا و تحمل کردند، کار به آنجا رسید که امروز می‌بینید ملت‌های مسلمان جزو ضعیف‌ترین ملت‌های جهان هستند؛ در حالی که اسلام در بطن خود، دارای قدرت و عزت و کرامت است (کربلایی نظر و پارسا، ۱۳۹۲، ص ۷۱).

بدیهی است که فرهنگ خلاق، سازنده و خردگرا، موانع ر، از سر راه پیشرفت و تعالی تمدن برمی‌دارد و فرهنگ آمیخته با تعصبات کورکورانه و خردگریز و وابسته، مانع رشد و شکوفایی آن می‌گردد. دولتمردان کشورهای اسلامی، باید در حاکم ساختن فرهنگ ناب اسلامی، تلاشی خستگی‌ناپذیر و جهادی داشته باشند تا به تبع آن، قدرت سیاسی امت اسلامی تقویت شود و دست غارتگران استعمارگر از کشورشان کوتاه و بستر لازم برای اعتلای تمدن نوین اسلامی مهیا گردد.

### ۳-۳. قدرت و اقتدار سیاسی

یکی از مسائل مهم در حوزه علوم سیاسی و اجتماعی، مسئله قدرت و اقتدار سیاسی است. در عرصه سیاسی، قدرت عبارت است از فرصت و توان یک بازیگر، برای اینکه با توجه به جایگاهش اراده خود را با وجود مقاومت دیگری و به رغم میل دیگران، اعمال کند و حتی اراده اش را به رغم مقاومت دیگران بر آنها تحمیل کند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۷۱). البته برخی قدرت را در اصطلاح سیاسی به معنای توانایی اجرای کار خاص، توانایی برای وادار کردن دیگران به تسلیم در برابر خواست خود به هر صورتی، توانایی یک طبقه برای تحقق منافعش در برابر طبقات دیگر و قدرت ناشی از دارایی‌های محسوس و غیر محسوس تعریف کرده‌اند (افشاری‌راد و آقابخشی، ۱۳۸۹، ص ۳۳۴).

از مفاهیم همسوی قدرت، اقتدار است. اقتدار در لغت به معنای قدرت یافتن، قدرت داشتن، توانا شدن و توانایی است (عمید، ۱۳۸۹، ص ۱۵۴). در زبان عربی، اقتدار از ماده قدر مشتق و معنای آن «القوه» بیان می‌شود. القوه به فارسی نیرو و توانایی ترجمه شده است. معادل واژه اقتدار در زبان انگلیسی، کلمه آتوریت است. این اصطلاح در لغتنامه آکسفورد «حق یا قدرت فرمان دادن و به تمکین در آوردن دیگران» معنا شده است. برای این اصطلاح معانی دیگری همچون قدرت، اختیار، صلاحیت، حق، صاحب اختیار، دارای حق، مرجع، مرجعیت، مسئولان امور، منبع موثق، سلطه، قدرت مشروع، آمریت، وثاقت و حجیت نیز ذکر می‌شود (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ص ۶۹). با توجه به معانی مختلفی که از اصطلاح اقتدار برداشت می‌شود، برای آن تعاریف مختلفی نیز ارائه شده است (ر.ک: لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ص ۶۹-۷۲). اقتدار، از جلوه‌های قدرت است و در آن مشروعیت و پذیرش اعمال قدرت وجود دارد. اقتدار، یعنی قدرتی که مشروعیتش بر اساس سنت یا قانون پذیرفته شده است. در مشروعیت، بحث از توجیه اعمال قدرت و گردن نهادن است که منبع این توجیه ممکن است اموری از قبیل عقلانیت، زور، فره ایزدی یا سنت باشند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۷۱). بدیهی است که بخش وسیعی از اقتدار سیاسی حکومت‌های اسلامی، ناشی از آموزه‌های دین اسلام است که با عقلانیت سازگاری دارد.

### ۴. تمدن اسلامی و ویژگی‌های آن

هر تمدنی با ویژگی‌های خاصی که دارد، از دیگر تمدن‌ها متمایز می‌شود. تمدن اسلامی دارای ماهیت اسلامی است که دین اسلام و معارف حیات‌بخش آن در پیدایش آن بیشترین نقش را داشته است. در تعریف تمدن اسلامی آورده‌اند: «تمدن اسلامی با نگرش توحیدی، تمدنی است

ایدئولوژیک با مجموعه‌ای از ساخته‌های معنوی و مادی جامعه اسلامی که انسان را به سوی کمال معنوی و مادی سوق دهد» (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۹).

امام موسی صدر، خداشناسی، ابدیت فرهنگ اسلامی، فرهنگ جامع‌الاطراف، فرهنگ سازنده و متحرک و وحدت و یکپارچگی فرهنگ اسلامی را از ارکان فرهنگ و تمدن اسلامی می‌داند (دهقانی، بی‌تا، ص ۸۹). علامه محمدتقی جعفری بر این باور است که خداوند در قرآن کریم این مطلب را به‌عنوان یک سنت اجتماعی مطرح می‌سازد که چنانچه جوامع و تمدن‌های بشری، مؤمن و متقی شوند، برکات و نعمات الهی از آسمان و زمین بر آنها گشوده خواهد شد و به این واسطه، به تعالی و ثبات جمعی دست می‌یابند؛ اما اگر به تکذیب حقایق قدسی (مفساد دین) بپردازند، مستحق عقوبت الهی خواهند شد و این هر دو (نزول نعمت یا نعمت) معلول اراده و اختیار خود انسان‌هاست که کدام‌یک از این دو طریق را برمی‌گزینند:

(وَلَوْ أَنَّ أَهْلَ الْقُرَىٰ آمَنُوا وَاتَّقَوْا لَفَتَحْنَا عَلَيْهِم بَرَكَاتٍ مِّنَ السَّمَاءِ وَالْأَرْضِ وَلَٰكِن كَذَّبُوا فَأَخَذْنَاهُم بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ) (اعراف: ۹۶)؛ و اگر مردم شهرها، ایمان آورده و به تقوا گراییده بودند، قطعاً برکاتی از آسمان و زمین بر ایشان می‌گشودیم، ولی تکذیب کردند. پس به [کیفر] دست‌آوردشان، [گریبان] آنان را گرفتیم.

ایشان به برخی از ناهنجاری‌ها و نابسامانی‌ها و از جمله خودکشی در تمدن غرب اشاره می‌کند و از صاحب‌نظران می‌خواهد که دست‌کم این لایه‌های موقعیت تمدنی غرب را نیز در نظر آورند: باید ابتدا درباره جنبه‌های معنوی و روحی تمدن چاره‌ای اندیشید و آن‌گاه پیش‌روی در حوزه امور و شئون مادی را طلبید. بیایید نخست درباره آبادی دل‌ها و سلامت عقول انسان‌ها بیندیشیم، سپس در پیشبرد استحکام و زیبایی‌های قالب‌های مادی، مانند قصرها و کاخ‌ها و دیگر وسایل زندگی گام برداریم (جمشیدی، ۱۳۹۳، ص ۱۴-۱۵).

به همین دلیل است که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه درباره برتری تمدن اسلامی بر دیگر تمدن‌ها می‌گوید: «مسلمین کسانی بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنان فوق تمدن‌ها بود. معنویاتشان بالاترین معنویات بود» (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

مقام معظم رهبری با اعتقاد بر توان و ظرفیت امت اسلامی، به‌ویژه نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران، در پدید آوردن یک تمدن، بر این باورند که تمدن صرفاً بر پایه تکنولوژی و علم نیست، بلکه پایه اصلی تمدن را فرهنگ و بینش و معرفت و کمال فکری انسانی تشکیل می‌دهد. ایشان درباره ویژگی تمدن نوین اسلامی می‌فرمایند:

می‌بایست معنای تمدن نو را در تغییر کلمه عناصر نظام ارزشی و نظام فکری جامعه و

روابط سازنده آن شناسایی نمود. تمدن مادی که بر پایه حداکثر نمودن سود مادی و رفاه مادی، قرار دارد، پایان خود را قرین یافته است، اما تمدن الهی بر پایه اصالت دادن به تقرب به خدای متعال در همه شئون، خود را مطرح می‌کند (اداره کل پژوهش معاونت سیاسی سازمان صدا و سیما، ۱۳۸۲، ص ۲۲).

دکتر سیدجعفر شهیدی، تمدن اسلامی را مجموعه آداب و رسوم مشترک میان ملت‌های مسلمان می‌داند و می‌گوید:

نباید پنداشت چون این تمدن نام اسلامی به خود گرفته، مظاهر آن همگی از قرآن و سنت بوده و دگرگون‌پذیر نیست. این دقیقاً نقطه عزیمت و افتراق تمدن از حکم شرعی است. بدین رو، هر چند با گذشت زمان مظاهر تمدن تغییر یابد، باز هم باید آن را تمدن اسلامی نامید. تمدن عصر چاپاری تمدن اسلامی بود، تمدن عصر ماهواره و اینترنت هم تمدن اسلامی است (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۸).

دکتر آئینه‌وند نیز تمدن اسلامی را مجموعه‌ای از آثار و تولیدات می‌داند که پس از ظهور دین مبین اسلام در جزیره‌العرب و پیوستن مردمان دیگر سرزمین‌ها پدید آمد. نقطه آغاز آن، شام و پایگاه بالیدنش بغداد بود. این تمدن ترکیبی بود از عناصر تأسیسی، تکمیلی و تقلیدی (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۱۸).

تمدن اسلامی از دستاوردهای علمی و تمدنی گذشتگان بهره‌برداری کرد و با بومی‌سازی عناصر غیر خودی و استفاده مطلوب از آنها، تمدن اسلامی را بر اساس معیارهای دینی شکوفا ساخت و این امر در شکوفایی تمدن نوین اسلامی نیز کارساز خواهد بود؛ تمدنی که به گفته ساموئل هانتینگتون، در حال شکل‌گیری است. وی می‌گوید: «ما، علوم انسانی و مطالعات فرهنگی»

مسلمانان به گونه‌ای چشمگیر به سوی هویت اسلامی می‌روند و تأکید دارند که فرهنگ غربی تنها راه‌حل نیست. احیای اسلامی، تلاش برای یافتن راه‌حل، نه در ایدئولوژی غربی، بلکه در اسلام مدرن است که فرهنگ غربی را رد می‌کند و تعهد به اسلام را راهنمای زندگی در جهان مدرن می‌داند (زمانی محبوب، ۱۳۹۰، ص ۱۲۰).

بنابراین مهم‌ترین ویژگی تمدن اسلامی، اسلامی بودن آن است که در آن جنبه‌های الهی و انسانی بسیار پررنگ‌اند و «خدامحوری» اساس و بنیاد آن می‌باشد. این تمدن بر اساس معیارهای دینی خود، استفاده از علوم و فنونی را که غیرمسلمانان پدید آورده‌اند و در تعالی و پیشرفت تمدن اسلامی نقش مثبت و سودمند دارند، لازم و ضروری می‌داند؛ اما بر این امر مهم تأکید دارد که مسلمانان باید عناصر غیربومی را بومی سازند، از وابستگی به فناوری‌های دیگران بپرهیزند و در

جهت خودکفایی تلاش جهادی کنند.

## ۵. جایگاه قدرت و اقتدار سیاسی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی

هرچند قدرت ابعاد مختلفی دارد، اما قدرت و اقتدار سیاسی، یکی از مهم‌ترین علل شکوفایی تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید؛ زیرا شکل‌گیری تمدن بدون برپا داشتن حکومت شایسته و مقتدر امکان‌پذیر نیست. از دیدگاه قرآن، در نگاه اول، قدرت همچون دیگر مفاهیم که سرمنشأ اثر و حرکتی در جامعه‌اند، مثبت ارزیابی می‌شود. قدرت نعمتی است که می‌توان از آن بهره‌های فراوان گرفت تا جامعه انسانی به آرمان‌های متعالی خود دست یابد. علامه طباطبایی ذیل آیه ۲۶ سوره آل عمران می‌نویسد:

مُلک (و قدرت) به طور مطلق، شامل هر نوع زمامداری حق یا باطل و عدل یا ستم می‌شود. ملک، فی‌نفسه موهبتی از مواهب الهی و نعمتی است که می‌تواند باعث آثار نیک در جامعه انسانی شود؛ به همین دلیل خداوند متعال، نفوس انسانی را بر دوست داشتن و گرایش به ملک سرشته است؛ ملکی که به دست غیر اهلش افتاده، از حیث اینکه ملک است ناپسند نیست، امر مذموم یا برای آن است که فرد ناشایست آن را به دست گرفته است که در جهت ستم و غضب حقوق دیگران به کار می‌برد، یا به دلیل سیرت و باطن پست آن فرد است، با آنکه بر سیرت نیکو تواناست (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۷۴).

در نظام سیاسی اسلام قدرتی که از مشروعیت الهی برخوردار می‌شود، نزد شهروندان به عنوان قدرت برحق شناخته می‌شود که نسبت به حقانیت آن باور و ایمان قلبی دارند و این امر موجب می‌شود مردم علاوه بر پذیرش و تمکین متعارف سیاسی، نوعی همراهی مبتنی بر باور و اعتقاد قلبی نیز با حاکمیت مبدول دارند که بر اثر آن، تقویت و استحکام نظام سیاسی و افزایش اقتدار آن حاصل می‌شود (لاریجانی و غلامی ابرستان، ۱۳۹۰، ص ۸۹). به همین دلیل است که امام خمینی رحمته‌الله‌علیه در باره برتری تمدن اسلامی بر دیگر تمدن‌ها می‌گوید:

مسلمین آنها بودند که مجد آنها دنیا را گرفته بود. تمدن آنها فوق تمدن‌ها بود. معنویات آنها بالاترین معنویات بود. رجال آنها برجسته‌ترین رجال بود. توسعه مملکتشان از همه ممالک بیشتر بود. سیطره حکومتشان بر همه دنیا غالب شده بود (فوزی و صنم‌زاده، ۱۳۹۱، ص ۳۳).

بدیهی است که تمدن نوین اسلامی زمانی به شکوفایی و اعتلا دست خواهد یافت که همانند تمدن اسلامی گذشته از سیطره و اقتدار برتر بر دیگر تمدن‌ها برخوردار شود و راه رسیدن به این برتری، اقتدار سیاسی است که برخاسته از فرهنگ سیاسی مشارکتی و توجه به معنویات و ارزش‌های

دینی باشد. مقام معظم رهبری، قدرت واقعی را نهفته در فرهنگ سیاسی مشارکتی با توجه به ابعاد معرفتی آن می‌داند:

قدرت واقعی، عبارت است از قدرت ملتی که اولاً آگاه باشد پیرامون او چه می‌گذرد؛ ثانیاً به حق و راه خود ایمان داشته باشد؛ ثالثاً تصمیم بگیرد که این راه را ادامه دهد. اگر ملتی این سه خصوصیت را داشت، هیچ قدرتی در دنیا از او قوی‌تر نیست (مظفری، ۱۳۸۵، ص ۸۲).

برای تحقق حکومت مقتداری که بتواند در اعتلای تمدن نوین اسلامی نقش تعیین‌کننده داشته باشد، باید مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت سیاسی را بشناسیم و برای تحقق آن برنامه‌ریزی کنیم و با فعالیت فرهنگی گسترده به نهادینه کردن آن در همه اقشار جامعه، به‌ویژه جوانان بپردازیم. برخی از این مؤلفه‌ها که در گذشته در اعتلای تمدن اسلامی نقش داشته‌اند و می‌توانند در شکوفایی تمدن نوین اسلامی نیز نقشی مهمی ایفا کنند، عبارت‌اند از: دین‌محوری و معنویت‌گرایی، امامت و رهبری، اتحاد و همبستگی، علم و دانایی، عزت و استقلال‌خواهی، توان مالی و اقتصادی و توانمندی‌های نظامی.

## ۱-۵. دین‌محوری و معنویت‌گرایی

دین‌محوری و باورهاى معنوی، یکی از مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت سیاسی به شمار می‌آید. استعمارگران و ایادی داخلی آنان، سال‌ها بر طبل جدایی دین از سیاست کوبیدند و با این تفکر بر مسلمان غلبه یافتند و به غارت منابع آنان مشغول شدند. انقلاب اسلامی ایران با کشیدن خط بطلان بر این تفکر استعماری و استبدادی، بر اساس تعالیم دین مبین اسلام، دخالت مردم در سرنوشت خود و امور سیاسی را ضروری برشمرد و دیانت و سیاست را بر پایه این جمله معروف شهید مدرس، لازم و ملزوم یکدیگر دانست: «سیاست ماعین دیانت ماست و دیانت ماعین سیاست ما» (عیوضی و هراتی، ۱۳۹۲، ص ۱۵۹). با چنین نگاهی است که نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران به رهبری ولایت فقیه، از اقتداری کم‌نظیر در منطقه و جهان برخوردار شده و این اقتدار، برخاسته از فرهنگ دینی و معنوی است.

در بحث نقش دین و معنویت در تمدن، تحقیقات تاریخی و مردم‌شناسی نشان می‌دهند که مراکز مربوط به آیین‌ها و شعائر، هسته اصلی شهرهای اولیه بوده‌اند (الیاده، ۱۳۷۵، ج ۱، ص ۳۷۵). این مسئله، بیانگر نقش مستقیم دین در تقویت هویت جمعی است و می‌توان گفت: «دین و ایمان، باطن هر تمدنی است و گویی روحی در کالبد سازمان اجتماعی است» (حجازی، ۱۳۵۲، ص ۵۷).

انسان، به‌ویژه، هنگامی که وارد عرصه مبارزه و کشمکش‌های سیاسی، اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی می‌شود، بیش از هر چیز به آرامش نیاز دارد و این آرامش زمانی حاصل می‌شود که خداوند را ولّی و سرپرست خود ببیند. خداوند اشاره دارد که سرپرست و ولّی مؤمنان است (آل عمران: ۶۸) و آنان ترس و اندوهی ندارند (یونس: ۶۲). دین محوری و معنویت‌گرایی، جامعه را به اطمینان خاطر می‌رساند و تأثیر شگرفی در کنه وجود آدمی می‌گذارد و او را از درون برای رویارویی با مشکلات گوناگون در جامعه آماده می‌سازد. این نیرو هنگام ورود به عرصه اجتماعی، یکی از عناصر بنیادی و جدی برای افزایش قدرت سیاسی است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۱۰۵).

مقام معظم رهبری بر نقش ایمان و تلاش‌های معنوی در تمدن‌سازی نوین اسلامی تأکید می‌ورزند و در پاسخ به کسانی که می‌گویند با ایدئولوژی و دین نمی‌شود جامعه را اداره کرد و تمدن ساخت، می‌فرماید:

تمام تجربیات تمدن‌ساز، نشان می‌دهد که مکتب، هدایت‌کننده و اداره‌کننده حرکات عظیم اجتماعی است و بدون داشتن مکتب و ایدئولوژی، و بدون ایمان و تلاش و پرداخت هزینه‌های لازم، هیچ تمدنی امکان تحقق نمی‌یابد. البته برخی کشورها، بدون ایمان به مکتبی خاص، مقلد تمدن غرب‌اند. اینها ممکن است به پیشرفت‌های صوری نیز برسند؛ اما زبان‌های بی‌انتهای ذلت تقلید، آنها را دچار آسیب‌های جدی می‌کند و ریشه آنها را از بین می‌برد (خامنه‌ای، بی‌تا، ص ۱۵).

نگاه به گذشته تمدن اسلامی نیز این امر را به اثبات می‌رساند که تا وقتی ارزش‌های دینی بر جامعه اسلامی حاکم بود و مردم بر اساس معارف دین عمل می‌کردند، تمدن اسلامی در حال پیشرفت و شکوفایی بود و همین که از اسلام و معارف آن فاصله گرفتند و توجه بیش از حد به مادیات، جای معنویات را گرفت، دوره رکود تمدن اسلامی نیز آغاز شد.

## ۲-۵. امامت و رهبری

امامت و رهبری، نقشی کلیدی در قدرت سیاسی دارد. معمولاً رهبر، سازمان‌دهنده نیروها و شکل‌دهنده قدرت است. حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «جایگاه رهبر و سرپرست در اجتماع، جایگاه رشته‌ای است که دانه‌ها را به هم پیوند داده و جمع می‌کند و آن‌گاه که آن بگسلد، دانه‌ها پراکنده گشته و هرگز تمام آنها جمع نخواهند شد» (نهج‌البلاغه، ص ۱۴۶). در حقیقت رهبری موجب اتحاد و انسجام می‌شود و بدین ترتیب است که جامعه قدرتمند شکل می‌گیرد.

در نظام اسلامی اگر رهبری فردی شایسته و باتقوا باشد، تمام نیروی خویش را صرف گسترش

فرهنگ دینی در جامعه می‌کند و حکومتی تشکیل می‌دهد که در آن به قوانین اسلام عمل می‌شود و این امر خود موجب شکوفایی تمدن نوین اسلامی می‌گردد. امام خمینی رحمته‌الله علیه یادآور می‌شود که اسلام خود از پایه‌گذاران تمدن بزرگ در جهان بوده است. هر کشوری به قوانین اسلام عمل کند، بدون شک از پیشرفته‌ترین کشورها خواهد بود (زمانی محجوب، ۱۳۹۰، ص ۱۲۲). نقش رهبری در هدایت جامعه به سوی تعالی و پیشرفت بسیار مهم است. جرجی زیدان درباره نقش رهبران سیاسی در شکوفایی تمدن اسلامی می‌نویسد: «در کشوری که خلیفه و پادشاه و امیر خود طالب علم باشد و به تحصیل علم مشغول گردد، طبعاً علم و فرهنگ پیشرفت می‌کند و دانشمندان سعادت‌مند می‌شوند» (زیدان، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۹۱). تلاش‌های خستگی‌ناپذیر مرحوم امام خمینی رحمته‌الله علیه و مقام معظم رهبری در تشویق امت اسلامی، به‌ویژه ملت ایران، برای اعتلای تمدن نوین اسلامی بهترین شاهد این مدعاست. ایران اسلامی به برکت رهبری شایسته گام‌های بسیار بلندی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی برداشته است که غریبان را نگران می‌سازد و به همین سبب با تمام توان در صدد جلوگیری از پیشرفت این تمدن هستند. نمونه‌ای از این تلاش آنان، در جلوگیری از دستیابی ایرانیان به دانش هسته‌ای قابل مشاهده است.

### ۳-۵. اتحاد و همبستگی

قدرت سیاسی بدون اتحاد و همبستگی میان مردم و حاکمیت شکل مطلوبی به خود نمی‌گیرد. اگر عنصر وحدت و هماهنگی را از قدرت بگیریم، زیرساخت آن فرومی‌ریزد. خداوند در قرآن از مسلمانان می‌خواهد دشمنی و چندگانگی پیشین خود را به یاد آرند و نعمت اتحاد و الفت میان خود را متذکر شوند:

و همگی به ریسمان خدا چنگ زنید و پراکنده نشوید و نعمت خدا را بر خود یاد کنید، آن‌گاه که دشمن (یکدیگر) بودید، بس میان دل‌های شما الفت انداخت تا به لطف او برادران هم شدید و بر کنار پرنگاه آتش بودید که شما را از آن رهانید (آل عمران: ۱۰۳).

در میدان کشمکش و اختلاف، هر کس برای منافع شخصی و گروهی خود کار می‌کند، و به دنبال سستی و ضعف می‌آید که آغاز زوال قدرت است؛ درحالی که با اتحاد، الفت و برادری جای‌گزین خودپرستی و گروه‌گرایی می‌شود و قدرتی مصمم پدید می‌آید (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۹۷).

جهان اسلام از سرمایه‌های فرهنگی و معنوی فراوانی برای ایجاد وحدت در بین امت اسلامی برخوردار است. برخی از این سرمایه‌های مشترک عبارت‌اند از: قرآن کریم، قبله مشترک، آیین حج،

مسجد، زبان عربی، آداب و مناسک مشترک، اعیاد اسلامی مشترک، تاریخ و آرمان‌های مشترک (جان احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۵۹). این مشترکات بستر خوبی برای وحدت و پرهیز از تفرقه هستند. تفرقه یکی از مهم‌ترین مشکلات جهان اسلام و اساسی‌ترین آسیب‌ها در دستیابی به تمدن اسلامی است که به وسیله استعمارگران ساماندهی می‌شود. مقام معظم رهبری درباره اهمیت وحدت و انسجام مسلمانان می‌فرماید:

امروز اتحاد و اتفاق بین مسلمانان، یک فریضه فوری است. ببینید از جنگ و اختلاف چه مفسدگی به وجود می‌آید. ببینید در دنیای اسلام، تروریسم کور به بهانه اختلافات مذهبی، چه فجایعی به راه می‌اندازد؛ ببینید با این اختلافاتی که بین ما مسلمانان به وجود آوردند، رژیم صهیونیستی غاصب چه نفس راحتی می‌کشد... امروز هر حنجره‌ای که به وحدت دنیای اسلام دعوت کند، حنجره الهی است؛ ناطق من الله است (خامنه‌ای، ۱۳۹۲).

بدیهی است که وحدت، فضایی امنی را در دنیای اسلام فراهم می‌آورد و از هرج و مرج و تعصبات ملی و مذهبی کاسته می‌شود و سرمایه‌های مادی و معنوی امت اسلامی به هدر نمی‌روند و قدرت حکومت‌های اسلامی افزایش می‌یابد و تمام انرژی امت اسلامی صرف پیشرفت و تعالی می‌شود که نتیجه آن شکوفایی تمدن نوین اسلامی خواهد بود.

#### ۴-۵. علم و دانایی

یکی دیگر از مؤلفه‌های اقتدار حکومت‌های اسلامی که می‌تواند نقش بسیار مهمی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی داشته باشد، علم و دانایی است. آگاهی و دانش بنیاد همه حرکت‌ها و تکاپوهاست. علم و قلم می‌تواند مسئله اساسی قدرت، یعنی مشروعیت را حل کند و بهترین راه‌های رسیدن به تعادل و ثبات را نشان دهد. در قرآن کریم، دانش جایگاهی ارجمند دارد: «آیا کسانی که می‌دانند و آنان که نمی‌دانند، برابرند؟» (زمر: ۹). در کلام خداوند، صفات «قدیر» و «علیم» خداوند که مظهر «قدرت» و «علم» هستند در کنار یکدیگر ذکر شده‌اند (شورا: ۵۰). در کنار یکدیگر بودن علم و قدرت در کلام خداوند، نشان از سنجیدگی و ارتباط عمیق میان آنهاست. طبعاً هنگامی که این دو در عرصه سیاسی، اجتماعی و فرهنگی نیز همراه شوند، پیامدهای نیکی را برای جامعه به همراه می‌آورند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۹۴).

در آموزه‌های دینی به علم و دانش، به منزله مهم‌ترین ارکان شکوفایی فرهنگ و تمدن، توجهی ویژه شده است. از نظر قرآن، فلسفه آفرینش دانش‌گستری (طلاق: ۱۲) و هدف بعثت پیامبر ﷺ

نیز تعلیم و تربیت است (بقره: ۱۵۱). ظهور اسلام با خواندن و نوشتن (علق: ۱-۵)، سوگند قرآن کریم به قلم (قلم: ۱) و تکریم دانشمندان (زمر: ۹؛ مجادله: ۱۱)، نشانه اعجاز این دین مبین در اصلاح فرهنگ و پی‌ریزی تمدن اسلامی است. خداوند از پیامبرش می‌خواهد تا برای فزونی یافتن دانش خویش دعا کند: «و بگو پروردگارا! بر دانش من بیفز!» (طه: ۱۱۴). در روایات آمده است که دانش‌پژوهی، به همان مبارکی پرستش خداست و تحمل هر گونه دشواری در راه آن، جهاد به شمار می‌آید (اسلامی فرد، ۱۳۸۹، ص ۳۵). حضرت علی علیه السلام می‌فرماید: «دانش راستین، گمشده مؤمن است، پس آن را فراگیر و بیاموز، ولو از مردم منافق» (نهج البلاغه، حکمت ۸۰).

توصیه و تشویق مؤکدی که اسلام در توجه به علم و علما می‌کند، از اسباب عمده در آشنایی مسلمانان با فرهنگ و دانش انسانی است. قرآن کریم به‌طور مکرر مردم را به تفکر و تدبیر در احوال کائنات و تأمل در اسرار آیات فرامی‌خواند و به برتری اهل علم و درجات آنها اشاره می‌کند (مطهری، ۱۳۵۷، ص ۳۹۰).

روش قرآن کریم در امر به ژرف‌نگری و خردورزی و تمجید از علم و عالمان از یک سو، و سیره پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در وجوب همگانی تحصیل علم و آزادی اسیران جنگ بدر در قبال آموزش به ده نفر مسلمان (زرین کوب، ۱۳۶۹، ص ۲۶) از سوی دیگر، موجب نهضت علمی شکوهمندی در قلمرو اسلام شد.

برخی خاورشناسان اعتراف می‌کنند که اسلام در پنج قرن از (سال ۸۱ تا ۵۹۷ق برابر با ۷۰۰ تا ۱۲۰۰م) از لحاظ نیرو و نظم، بسط قلمرو حکومت، تصفیه اخلاق و رفتار، سطح زندگی، وضع قوانین منصفانه انسانی، تساهل دینی، دانشوری، علم طب و فلسفه، پیشاهنگ جهان بوده است (دورانت، ۱۳۷۱، ج ۴، ص ۴۳۲).

مقام معظم رهبری مجاهده علمی و شکستن مرزهای علم را چراغ راه تمدن اسلامی می‌داند: فردای بدون علم تاریک است و چراغ راه تحقق تمدن اسلامی، مجاهده علمی است. علم سلطه‌آور است و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌سازد. باید علم را فراگرفت و بلکه بایسته است تولیدکننده و صادرکننده آن شد و به مصرف آن نباید بسنده و دل خوش کرد (خامنه‌ای، ۱۳۷۹).

یکی از علل شکوفایی تمدن اسلامی در گذشته، حمایت حاکمان و دولت‌مردان اسلامی از علم و عالمان بوده است، به طوری که برخی می‌نویسند: یکی از عوامل مؤثر در سرعت پیشرفت اسلام و تعالی علوم و ادبیات در نهضت عباسیان این بود که خلفا در راه ترجمه و نقل علوم از بذل هر چیز گران و ارزان دریغ نداشتند و بدون توجه به

ملیت و نژاد، دانشمندان و مترجمان را احترام می‌گذارند و همه نوع با آنان مساعدت می‌کردند و از آن‌رو دانشمندان مسیحی، یهودی، زردشتی، صابنی و سامری در بارگاه خلفا گرد می‌آمدند (زیدان، ۱۳۶۹، ج ۱، ص ۵۸۲).

نوشته‌اند که مأمون سیصد هزار دینار صرف ترجمه کتاب کرد (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۳۱). پادشاهان در موضوع گردآوری کتاب به هم فخر می‌فروختند و در اواخر قرن چهارم هجری، هر یک از سه فرمانروای مهم اسلامی در بغداد و مصر و قرطبه علاقه شدیدی به کتاب داشتند (متز: ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰۱-۲۰۲).

بدین صورت با حمایت همه‌جانبه دولتمردان مقتدر مسلمان از علم و عالم، عصر طلایی تمدن اسلامی پدید آمد؛ اما در پی بی‌تدبیری واپسین خلفای اسلامی عصر عباسی، اوضاع اجتماعی، فرهنگی و اقتصادی جهان اسلام به وخامت گرایید. آشفتگی و انحطاط، تأثیر بسیاری در جامعه اسلامی بر جای نهاد؛ از جمله کساد بازار علم و دانش، فرار اندیشمندان عرصه علم، انفعال فرهیختگان عرصه عمل، ازهم‌گسیختگی جغرافیایی و اضمحلال وحدت اسلامی، غفلت از مردم و افزایش اختلافات طبقاتی، تحریک دشمنان خارجی برای حمله به سرزمین‌های اسلامی، آشفتگی نظام اقتصادی، ازدیاد فقر عمومی، افزایش هرج و مرج داخلی و... (جان‌احمدی، ۱۳۸۶، ص ۲۴۱-۲۴۲). به تبع آن، شرایط برای تضعیف قدرت حاکمان اسلامی و آغاز دوره رکود تمدن اسلامی فراهم آمد. به نظر ابن‌خلدون، دولت‌های کم‌دوام و کم‌عمر، هرگز قادر به تأسیس دانش‌های استوار نیستند؛ زیرا تأسیس دانش مستلزم فرصت تاریخی و لوازم و الزامات بسیاری است که در دولت‌های قوی و بادوام یافت می‌شود (فیرحی، بی‌تا، ص ۱۶۳).

علم، سرچشمه قدرت سیاسی است و به واسطه علمی که انسان دارد، صاحب قدرت می‌شود. مقام معظم رهبری، علم را سلطه‌آور و جامعه صاحب علم را قدرتمند می‌داند. قدرت سیاسی نیز از شرط تحقق تمدن نوین اسلامی است.

## ۵-۵. عزت و استقلال خواهی

عزت خواهی و استقلال طلبی یکی از مؤلفه‌های قدرت و اقتدار جوامع اسلامی به شمار می‌آید که می‌تواند نقشی کلیدی در شکوفایی تمدن نوین اسلامی ایفا کند. خداوند می‌فرماید: «عزت از آن خداوند، رسول او و مؤمنان است» (منافقون: ۸)؛ زیرا پیامبر ﷺ مظهر صفات الهی است و بعد مؤمنان مظهر صفات پیامبرند؛ ولی کافران و منافقان که از جهت اخلاقی، عملی و فکری مخالف خدا و رسول‌اند، بهره‌ای از نور خدا و صفات او ندارند و در جهل و تاریکی غوطه‌ورند. هرچند در

برخی موارد، عزت ظهور بیرونی و مادی دارد و خود را در مال، عنوان، دانش، جاه و مقام یا نسب نشان می‌دهد، ولی در واقع این موارد، عزت آور به معنای حقیقی نیستند. کافران می‌پندارند که عزت استعلا و برتری فقط در عالم ماده و امور مادی روی می‌دهد، در حالی که غافل اند که این جنبه از عزت، دگرگون‌پذیر، اعتباری و فانی است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۹۰).

عزت و قدرت، با یکدیگر پیوندی استوار دارند. عزت بدون قدرت و قدرت بدون عزت معنا نخواهد داشت. خداوند سفارش می‌کند که سستی و اندوه به خود راه ندهید و ایمان و برتری را در کنار یکدیگر می‌آورد و با ضمیر جمع، خطاب به جامعه مسلمان می‌فرماید: «سست و اندوهگین نشوید که شما برترید، اگر مؤمن باشید» (آل عمران: ۱۳۹). یکی از پیامدها و دستاوردهای عزت، استقلال جامعه از جهات متفاوت سیاسی، فرهنگی و اقتصادی است که موجب تقویت و برتری قدرت سیاسی می‌شود. در قرآن تأکید شده است که هیچ راهی برای سلطه کفار بر مسلمانان وجود ندارد و آنان هرگز نباید بر مسلمانان چیرگی یابند (نساء: ۱۴۱). در فقه و اندیشه سیاسی اسلام، از این مطلب به قاعده «نفی سبیل» تعبیر می‌شود (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۹۲).

احساس عزتمندی، انسان را مقاوم و شکست‌ناپذیر و خلاق می‌سازد. امت اسلامی در قرون نخستین اسلامی، با عمل به آموزه‌های دینی و کسب استقلال و عزت خویش به خلق تمدن اسلامی مبادرت ورزیدند. در عصر حاضر نیز دنیای اسلام می‌تواند با تکیه بر توان بومی و داخلی خود و با عمل به آموزه‌های اسلامی و بدون وابستگی به قدرت‌های بیگانه، از پس حل بسیاری از مشکلات سر راه خود برآید و بر عزت و استقلال خویش بیفزاید و گام‌های سریع‌تری در مسیر تمدن‌سازی بردارد.

## ۵-۶. توان مالی و اقتصادی

برخی بر این باورند که در نگرشی سیستمی و نظام‌وار، همه حوزه‌های اجتماعی با یکدیگر ارتباط و پیوند استوار دارند. قدرت، پدیده‌ای چندوجهی و متشکل از مسائل پیچیده سیاست، اقتصاد، فرهنگ و اجتماع است. قدرت اقتصادی، قدرت سیاسی می‌آورد و برعکس. مؤلفه‌های اقتصادی یا فرهنگی، بخشی از عوامل شکل‌گیری قدرت‌اند. قدرت سیاسی به قابلیت‌ها، ظرفیت‌ها و توانمندی‌های اقتصادی وابستگی شدید دارد؛ زیرا قدرت در هر دو حوزه اقتصاد و سیاست وجود دارد. در نگرش قرآنی، به توانمندی مالی و اقتصای اشاره شده است که در شکل‌گیری قدرت سیاسی تأثیرگذارند: «قطعاً شما را در زمین قدرت عمل دادیم و برای شما در آن، وسایل معیشت نهادیم» (اعراف: ۱۰). توان اقتصادی، یکی از مؤلفه‌های قدرت سیاسی کشورهاست. امروزه اموری

مانند میزان صنعتی شدن، درآمد سرانه، مصرف انرژی، تولید سالانه فولاد، سطح مهارت‌های فنی، نیروی کار، توانایی مواد سرمایه‌ای و تولیدات نظامی از شاخص‌های مهم در قدرت اقتصادی کشورها به شمار می‌آیند، ولی از دیدگاه قرآن، حتی بحث اقتصادی نیز به عوامل و مؤلفه‌های گوناگون معنوی مرتبط است. خداوند بر بسیاری از مسائل اقتصادی تصریح کرده است که موجب بالا رفتن توان اقتصادی جامعه اسلامی و طبعاً قدرت سیاسی می‌شوند؛ مثلاً احکام مربوط به مال از حیث جایگاه و نوع نگرش به آن یا مطالبی که درباره چگونگی احکام مالی وارد شده است؛ آیاتی که به خمس (انفال: ۴۲)، زکات (حشر: ۶)، صدقات (توبه: ۶۰)، انفاق و تحریم ربا (آل عمران: ۱۲۰؛ بقره: ۲۷۵) اشاره دارند (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۸۵-۸۷).

دولتمردان کشورهای اسلامی، باید رفاه نسبی و بهبودی شرایط اقتصادی در جامعه را سرلوحه سیاست‌های خود قرار دهند؛ زیرا تأمین نیازهای اساسی زیستی، زمینه‌های شکوفایی را فراهم می‌آورد. جامعه انسانی با اقتصاد قوام می‌یابد و اگر اقتصاد در جامعه انسانی وجود نداشته باشد یا به درستی مدیریت نشود، جامعه انسانی فرومی‌پاشد و تمدنی شکل نمی‌گیرد.

## ۵-۷. توانمندی‌های نظامی

مسلم است که قدرت سیاسی نمی‌تواند بدون توانمندی نظامی به حیات خود ادامه دهد. دین اسلام بر توان نظامی و آمادگی دفاعی تأکید دارد و مسلمانان را به تقویت نظامی و آمادگی رزمی تشویق می‌کند: «هر چه در توان دارید از نیرو و اسب‌های آماده، بسیج کنید تا با این (تدارک)، دشمن خدا و دشمن خودتان و دیگر دشمنان را بترسانید» (انفال: ۶۰). آمادگی نظامی به منظور دفاع از حقوق جامعه اسلامی و منافع حیاتی آن است؛ به گونه‌ای که تظاهر به قدرت نیز زمینه‌ساز ترس دشمن خواهد بود که این نوعی از دفع تجاوز دشمن است (سیدباقری، ۱۳۹۰، ص ۸۸). حضرت علی علیه السلام از نیروی نظامی امنیت جامعه، استواری رعیت و عزت دین را می‌خواست. ایشان می‌فرماید: «سپاهیان، به فرمان خدا دژهای استوار رعیت و شکوه والیان و عزت دین و موجب ایمنی راه‌ها و آسایش مردمانند، و کار مردم جز به وجود آنها استقامت نپذیرد» (نهج البلاغه، نامه ۵۱).

بدیهی است که حکومت مقتدر می‌تواند امنیت را برای مردم تأمین کند تا در سایه آن خلأقیته‌ها ظهور و بروز یابند و موانع پیشرفت و تعالی از سر راه برداشته شوند. کاربرد متعدد واژه امنیت در قرآن کریم، نشانگر اهمیت آن است (بقره: ۱۲۵؛ عنکبوت: ۶۷؛ آل عمران: ۹۷ و ۱۵۴؛ قریش: ۳ و ۴).

امنیت برای هر جامعه به منزله زیرساخت یک تمدن است؛ زیرا با دستیابی بدان، شرایط بروز و آشکار شدن توانایی‌های افراد جامعه هموار می‌شود (ولایتی، ۱۳۸۳، ص ۲۰). ویل دورانت در

این باره می‌گوید:

ظهور تمدن هنگامی امکان‌پذیر است که هرج و مرج و ناامنی پایان پذیرفته باشد. هنگام از بین رفتن ترس، کنج‌کاوی و نیاز به ابداع و اختراع به وجود می‌آید و انسان خود را تسلیم غریزه و فطرت می‌کند تا او را به شکل طبیعی به راه کسب علم و معرفت و تهیه وسایل بهبود زندگی سوق دهد (دورانت، ۱۳۶۵، ص ۳).

«آفرینندگی و ابتکار» یعنی اصلی‌ترین ممیزه تمدن، تنها در صورت وجود امنیت، شکوفایی و بالنده می‌شود. بدین صورت رابطه مستقیم و متعامل تمدن و فرهنگ از یکسو و امنیت از سوی دیگر، آشکار و بدیهی است و بالندگی هر یک مستقیماً بالندگی طرف دیگر را به همراه دارد و عکس این قضیه نیز صادق است (اخوان کاظمی، ۱۳۷۸، ص ۳).

امروزه یکی از مشکلات جوامع اسلامی وجود ناامنی و بی‌ثباتی است که برخی از دولتمردان دست‌نشانده استکبار جهانی به آن دامن می‌زنند. حاکمان نالایق برخی کشورهای اسلامی همانند عربستان سعودی، با ایجاد هرج و مرج و جنگ‌افروزی در کشورهای اسلامی، خسارات جبران‌ناپذیری بر مسلمان وارد می‌سازند و جلوی پیشرفت آنان را می‌گیرند. فتنه داعش و تکفیری‌ها از جمله این بلاها و مصایبی است که در بی‌ثباتی جهان اسلام نقش اساسی دارد. تجربه تاریخی نشان می‌دهد زمانی رشد و شکوفایی تمدن اسلامی کند شد که دنیای اسلام با هرج و مرج و ناامنی روبه‌رو گشت. در قرن چهارم هجری، آشوب و جنگ در بغداد چنان بالا گرفت که بازارها و مساجد به حال تعطیل درآمدند. علاوه بر این سنیان و شیعیان نیز در کشمکش دائم بودند و خانه‌همدیگر را آتش می‌زدند (متز، ۱۳۶۴، ج ۱، ص ۲۰). امروز نیز جنگ و آشوبی که به فرمان استکبار جهانی و توسط جریان‌های وهابی و تکفیری در بین کشورهای اسلامی، همانند عراق، سوریه، افغانستان و یمن به راه افتاده است، یکی از مهم‌ترین موانع اقتدار سیاسی و تمدن نوین اسلامی به شمار می‌آید.

### نتیجه‌گیری

با مرور مطالب یادشده، می‌توان دریافت که یکی از دستاوردهای مهم دین مبین اسلام در قرون گذشته، پایه‌گذاری و شکوفایی تمدن باشکوه اسلامی بوده است که طی چند قرن، چشم جهانیان را به خود خیره کرده و تمدن‌های پس از خود را وام‌دار خویش ساخته است. مهم‌ترین ویژگی تمدن اسلامی، دین‌محوری بودن آن است که در پرتو آموزه‌های حیات‌بخش اسلام، در یرث بنیان‌نهاده شد و بر اثر تلاش جدی مسلمانان، طی چندین قرن به بار نشست و آثار و برکات آن جهانی شد؛ اما پس از چند قرن بالندگی، بر اثر عوامل داخلی و خارجی دچار رکود گشت؛ لیکن احساس بازگشت

به اسلام حقیقی و بازسازی تمدن اسلامی، همواره در جهان اسلام وجود داشته و در دو قرن اخیر، بر تلاش متفکران و مصلحان جوامع اسلامی برای رسیدن به این هدف بزرگ افزوده شده است. متفکران و مصلحان امت اسلامی بر این باورند که اعتلا و شکوفایی تمدن نوین اسلامی دور از واقعیت نیست و ظرفیت‌های مادی و معنوی جهان اسلام آن قدر مهیاست که مسلمانان می‌توانند با عمل به آموزه‌های دینی و تقویت قدرت و اقتدار سیاسی حکومت‌های خویش، نه تنها بار دیگر عزت و شکوه افتخارآفرین گذشته خویش را بازیابند، بلکه باشکوه‌تر از گذشته، تمدن نوین اسلامی را به جهان معاصر عرضه دارند.

بدیهی است که هیچ تمدنی بدون حکومتی مقتدر شکل نمی‌گیرد. تمدن اسلامی در گذشته زمانی شکل گرفت و به شکوفایی رسید که امت اسلامی و حاکمیت سیاسی آنان در اوج قدرت بود و سیطره خویش را بر بخش‌های فراوانی از مناطق جهان گسترانده بود. در عصر حاضر نیز این تمدن زمانی موفق به شکوفایی می‌گردد که بر اقتدار سیاسی خویش بیفزاید. برای تحقق حکومت مقتدری که بتواند در اعتلای تمدن نوین اسلامی نقشی تعیین‌کننده داشته باشد، باید مهم‌ترین مؤلفه‌های قدرت سیاسی را اعم از دین‌محوری و معنویت‌گرایی، امامت و رهبری، اتحاد و همبستگی، علم و دانایی، عزت و استقلال‌خواهی، توان مالی و اقتصادی و توانمندی‌های نظامی، شناخت و تقویت کرد و نیز بایسته است که هم حاکمان و هم مردم، در این راه اهتمام بسیار جدی از خود نشان دهند.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

## منابع

۱. قرآن کریم
۲. نهج البلاغه (۱۳۸۰). ترجمه محمد دشتی. قم: الهادی.
۳. اخوان کاظمی، بهرام (۱۳۷۸). راهبردهای اعتلای تمدن و فرهنگ اسلامی و تضمین امنیت فرهنگی، فصلنامه مطالعات راهبردی، ش ۳، (۱۰۴-۷۵).
۴. اداره کل پژوهش معاونت سیاسی صدا و سیما (۱۳۸۲). ارکان تمدن و نقش انقلاب اسلامی در اعتلای مجدد تمدن اسلامی، فصلنامه مدیریت فردا. ۱ (۲)، (۳۳-۱۹).
۵. اسلامی فرد، زهرا (۱۳۸۹). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام. قم: معارف.
۶. افشاری، مینو، و آقابخش، علی اکبر (۱۳۸۹). فرهنگ علوم سیاسی. تهران: چاپار.
۷. الیاده، میرچا (۱۳۷۵). دین پژوهی. ترجمه بهاء الدین خرمشاهی. تهران: پژوهشگاه علوم اسلامی و مطالعات فرهنگی.
۸. بابایی، محمدباقر (۱۳۸۹). نقش فرهنگ در اقتدار ملی از دیدگاه امام علی (ع)، فصلنامه تحقیقات فرهنگی، ۳ (۹)، (۷۷-۳۹).
۹. جان احمدی، فاطمه (۱۳۸۶). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: معارف.
۱۰. جمشیدی، مهدی (۱۳۹۳). تمدن اسلامی باید انسان‌گرا باشد/ تلازم اقتدار یابی با تمدن‌پردازی، علوم انسانی اسلامی صدرا. ۱۱ و ۱۲.
۱۱. جمعی از نویسندگان (۱۳۹۰). تاریخ فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. قم: معارف. چاپ دوم.
۱۲. حجازی، فخرالدین. (۱۳۵۲). نقش پیامبران در تمدن انسان. تهران: بعثت. چاپ دوم.
۱۳. خامنه‌ای، سیدعلی (بی‌تا). برنامه‌ها و میعارهای توسعه و پیشرفت تمدن‌سازی نوین اسلامی، کوثر، ۴۴.
۱۴. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۹). بیانات. ۱۳۷۹/۱۲/۹.
۱۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۹۰). بیانات. ۱۳۹۰/۶/۲۶.
۱۶. دهقانی، مهدی و دیگران (بی‌تا). ارتباط تمدن‌سازی دینی با نهضت تولید علم با نگاهی راهبردی، مجموعه مقالات همایش تولید علم و جنبش نرم‌افزاری در حوزه معارف اسلامی. قم: مرکز تحقیقات کامپیوتری اسلامی.
۱۷. دورانت، ویلیام جمیز (۱۳۶۵). تاریخ تمدن (مشرق‌زمین، گهواره تمدن). ترجمه احمد آرام و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
۱۸. \_\_\_\_\_ (۱۳۷۱). تاریخ تمدن (عصر ایمان). ترجمه ابوالقاسم پاینده و دیگران. تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی. چاپ سوم.
۱۹. زرین کوب، عبدالحسین (۱۳۶۹). کارنامه اسلام. تهران: امیرکبیر. چاپ چهارم.
۲۰. زمانی محجوب، حبیب (۱۳۹۰). نوسازی تمدن اسلامی، تاریخ اسلام در آینه پژوهش. ۸ (۱)، (۱۳۵-۱۱۷).

۲۱. زیدان، جرجی (۱۳۷۲). تاریخ تمدن اسلام. ترجمه علی جواهرکلام. تهران: امیرکبیر. چاپ هفتم.
۲۲. سیدباقری، سیدکاظم (۱۳۹۰). ماهیت و مؤلفه‌های قدرت سیاسی از منظر قرآن کریم، کتاب نقد. ۱۳ (۵۹-۶۰).
۲۳. عمرانی، اسعد (۱۳۶۹). مالک بن نبی اندیشمند مصلح. ترجمه صادق آیینه‌وند. تهران: دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
۲۴. عمید، حسن (۱۳۸۹). فرهنگ فارسی عمید. تهران: راه رشد.
۲۵. عیوضی، محمدرحیم، و هراتی، محمدجواد (۱۳۹۲). درآمدی تحلیلی بر انقلاب اسلامی. قم: دفتر نشر معارف.
۲۶. فوزی، یحیی، و صنم‌زاده، محمدرضا (۱۳۹۱). تمدن اسلامی از دیدگاه امام خمینی رحمته‌الله، تاریخ فرهنگ و تمدن اسلامی. ۳ (۹)، (۷-۴۰).
۲۷. فیرحی، داوود (بی‌تا). دولت اسلامی و تولیدات فکر دینی، مجله دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران. مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی.
۲۸. کربلایی‌نظر، محسن، پارسانیا، حمید (۱۳۹۲). بررسی ماهیت بیداری اسلامی از منظر رهبر معظم انقلاب، فصلنامه علمی - پژوهشی مطالعات انقلاب اسلامی. ۱۰ (۳۳)، (۸۲-۶۷).
۲۹. لاریجانی، علی، و غلامی ابرستان، غلامرضا (۱۳۹۰). رابطه اقتدار و مشروعیت در نظام سیاسی، فصلنامه مطالعات روابط بین‌الملل. ۴ (۱۶)، (۹۲-۶۵).
۳۰. لوکاس، هنری استیون (۱۳۶۶). تاریخ تمدن. ترجمه عبدالحسین آذرنگ. تهران: کیهان.
۳۱. متز، آدام (۱۳۶۴). تمدن اسلامی در قرن چهارم هجری. ترجمه علیرضا ذکاوتی قراگزلو. تهران: امیرکبیر. چاپ دوم.
۳۲. مطهری، مرتضی (۱۳۵۷). خدمات متقابل اسلام و ایران. تهران: بنیاد علمی و فرهنگی استاد شهید مطهری.
۳۳. مظفری، آیت (۱۳۸۵). فرهنگ سیاسی در نگاه مقام معظم رهبری، حصون. ۷.
۳۴. ولایتی، علی اکبر (۱۳۸۰). پویایی فرهنگ و تمدن اسلام و ایران. تهران: وزارت امور خارجه.
۳۵. \_\_\_\_\_ (۱۳۸۳). فرهنگ و تمدن اسلامی. قم: معارف.